

بررسی تحلیلی روایات توقیت‌گران در روزگار معاصر

سید مسعود پور سید آقایی^۱

علی اکبر معراجی راد^۲

چکیده

با بررسی روایات مهدوی و تشکیل خانواده حدیثی در زمینه توقیت، دانسته شد که بیان هرگونه علائم و نشانه‌های ظهور، اگر منجر به نوعی تعیین وقت شود، انحراف بوده و گوینده‌اش دروغ‌گو محسوب می‌شود. این مسئله در روایات به شدت نهی شده است؛ چراکه در بعضی روایات زمان ظهور را از اسرار الهی یا مثل الساعه دانسته‌اند. برخی معاصران، توقیت را به صورت احتمالی و اجمالی بیان کرده‌اند. در اثر مسئله توقیت آسیب‌های زیادی بر دین و جامعه اسلامی وارد خواهد شد. مهم‌ترین یافته‌ها در این نوشتار که به صورت توصیفی و تحلیلی آماده شده مبنی بر آن است که توقیت در روایات به شدت نهی شده است. علاوه بر آن تعیین وقت موجب صدمه‌زدن بر اصل اعتقاد به منجی موجود موعود خواهد شد. چه بسا موجب انکار اصل مهدویت، یأس و ناامیدی، سوءاستفاده از اعتقادات و به وجود آمدن مدعیان دروغین در جامعه اسلامی نیز خواهد شد.

واژگان کلیدی: توقیت، روایات مهدوی، ظهور، روزگار معاصر.

^۱. استاد حوزه علمیه قم.

^۲. دانش پژوه سطح ۳ مهدویت مرکز تخصصی مهدویت؛ alimeragirad1370@gmail.com

تحقق جامعه عبودیت محور و ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه وعده حتمی الهی است. از جمله موضوعات مربوط به مهدویت که گاهی مورد بحث و محل تضارب آرا قرار گرفته و به آن دامن زده شده، بحث از تعیین وقت ظهور است. این گونه که آیا در میان بشر کسی به زمان قطعی ظهور علم دارد یا خیر؟ به گونه ای که حتی سالها پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه درباره آن از معصومان عجل الله فرجه پرسش می شده است. اما این بحث در برخی مواقع به خصوص در زمان حاضر، حسب اتفاقات و تحولات اخیر در عرصه بین الملل و به ویژه در کشورهای اسلامی از جنبه دیگری مطرح و مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. تحقیق پیش رو بر آن است در وسع خویش، به بررسی و تحلیل روایی تعیین وقت ظهور و آسیب شناسی آن به ویژه توقیت گران در سده اخیر بپردازد.

روایات زیادی در این زمینه وجود دارد: مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی در باب کراهیه التوقیت (ج ۱، ص ۳۶۸) هفت روایت را ذکر می کند. نعمانی در کتاب الغیبه باب ما جاء فی المنع عن التوقیت و التسمیه لصاحب الأمر (ب ۱۶، ص ۲۸۸) پانزده روایت آورده است. شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبه در ذکر الأخبار الواردة فی أنه لا تعیین لوقت خروجه (ص ۴۲۵) حدود نه روایت را آورده است. البته با بررسی روایات مشابه از نظر متنی حدوداً شانزده روایت باقی می ماند. هر چند از حیث سندی مقداری تفاوت میان آنها وجود دارد.

برخی محققان پیش از این درباره مسئله توقیت مطالبی را نگاشته اند که می توان به موارد ذیل اشاره کرد: حسن رضایی مهر پایان نامه ای با عنوان «توقیت در گذر تاریخ»، مرتضی کیوانی در پایان نامه ای با عنوان «مراد از نهی از توقیت ظهور امام زمان عجل الله فرجه» (پاییز ۹۲، دانشکده الهیات قم، دوره کارشناسی ارشد)، محمد سبحانی نیا در مقاله ای با

عنوان «تحلیل حدیث‌شناسانه تعیین وقت ظهور» (فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۹۵، ص ۹۹-۱۲۴)، جمال فلاح و محمدمهدی لطفی در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی توقیت در ادیان ابراهیمی» (انتظار موعود، بهار ۹۴، شماره ۴۸، ص ۲۶)، محمدجواد ولی‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «کنکاشی در زمینه تعیین احتمالی زمان ظهور»، حسین الهی‌نژاد در مقاله‌ای با عنوان «کنکاشی در علم به ظهور» و نصرالله آیتی در پایان‌نامه خود در پاسخ به ادعاهای دکتر قفاری موضوع توقیت را بررسی و تحلیل کرده‌اند. همچنین آیت‌الله نجم‌الدین مروجی طوسی در کتاب «سلسله مباحث مهدویت (توقیت)» به بحث و بررسی پیرامون روایات توقیت پرداخته است. این نوشته بر آن است روایاتی را که وقت‌گذاران در سده اخیر مورد استفاده قرار داده و طبق آن به نتیجه وقت ظهور رسیده‌اند، بررسی و تحلیل کند. شایان ذکر است که شاید بعضی از روایات با نوشته‌های دیگر مشترک باشد و بعضی مختلف، نکته مهم آن است که روایات را از دیدگاه توقیت‌گران معاصر بررسی کنیم.

۱. مفهوم‌شناسی

واژه «ظهور» از ریشه «ظ ه ر» بر وزن «فُعول» به معنای آشکار شدن چیز پنهان بوده^۱ و پدیدار شدن و هویدایی را گویند.^۲ ظهور در مباحث مهدویت به معنای ظاهر شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه پس از زیستن طولانی، جهت برپایی حکومت عدل جهانی است. نکته مهم در ظهور، مسبوق بودن آن به غیبت است.^۳ ظهور در لغت به معنای آشکار شدن است «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهُ؛ به زنان باایمان بگو زینت خود را

۱. فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۶۴.

۲. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، واژه ظهور.

۳. سلیمان، فرهنگ‌نامه مهدویت، ص ۲۶۷.

جز آن مقدار که نمایان است، آشکار نکنند.^۱ نکته مهم در ظهور، مسبوق بودن آن به غیبت است. غیب نیز چیزی است که از انسان پوشیده و مخفی است.

«توقیت» مصدر باب تفعیل از ماده وقت است. ابن اثیر می‌گوید: «التوقیت و التأقیت ان يجعل للشیء وقت یختص به و هو بیان مقدار المدّة یقال: وقت الشیء یوقته و وقته یقته، اذا بین حدّه؛ تعیین وقت آن است که برای چیزی وقتی خاص به آن قرار داده شود و آن، بیان اندازه مدت است. گفته می‌شود وقت شیء را تعیین کرد، هنگامی که حد آن را تبیین کند.»^۲ فراهیدی می‌گوید: «الوقت مقدار من الزمان و کل ما قدرت له غایه اوحینا فهو موقت؛ وقت اندازه‌ای از زمان است و هر چیزی که پایان یا زمانی برای آن اندازه گرفته شود، پس آن چیز، موقت است.»^۳ فیومی در المصباح المنیر می‌گوید: «الوقت مقدار من الزمان مفروض لأمر ما و کل شیء قدرت له حینا فقد «وقته» «توقیتا» و كذلك ما «قدرت» له غایه؛ وقت اندازه‌ای مفروض از زمان است برای چیزی. هر آنچه برای آن، هنگام و زمانی اندازه‌گیری، همانا آن را توقیت نموده‌ای؛ و نیز این چنین است اگر برای چیزی پایانی تقدیر کنی.»^۴ ابن منظور نیز در لسان العرب می‌گوید: «الوقت مقدار من الزمان و کل شیء قدرت له حینا فهو موقت و كذلك ما قدرت غایته فهو موقت؛ وقت اندازه‌ای از زمان است. هر چیزی که برایش زمانی تقدیر کنی، پس موقت است؛ و نیز چنین است اگر انتهای آن را تقدیر کنی.»^۵

مقداری از زمان که برای امری فرض شده^۶ در اصطلاح مشخص نمودن وقت برای ظهور امام عصر عجل الله فرجه است.^۱ در قرآن کریم هرگاه برای پیامبران به منظور ادای شهادت

۱. نور/۳۱.

۲. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، ج ۵، ص ۲۱۲.

۳. فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۱۹۹.

۴. فیومی، المصباح المنیر، ص ۲۵۶.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۰۷.

۶. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۲۸.

تعیین وقت شده^۲ به صورت ماضی مجهول آمده است. توقیت، وقت معین کردن چه اجمالی و چه تفصیلی و چه قطعی و حدودی است. هر چیزی که منتهی به توقیت شود.

۲. تحلیل و بررسی روایات توقیت‌گرایی

روایات توقیت در کتب مختلف بیان شده است. علامه مجلسی در بحارالانوار (ج ۵۲، ص ۱۰۱) بابی با عنوان «التمحیص و النهی عن التوقیت» (نهی از تعیین وقت ظهور) گشوده و تعداد زیادی از این‌گونه روایات را در آن جمع‌آوری کرده است. در کتاب غیبت نعمانی و کتاب الغیبه طوسی و غیره نیز روایاتی در این‌باره آمده است.

در وهله اول روایات به دو دسته تقسیم می‌شود:

یک) روایاتی که در آنها لفظ «کذب الوقتون» آمده است. این دسته شامل چهار روایت شده و به‌طور صریح منع از وقت‌گذاری شده است.

دو) روایاتی که به مضامین دیگر آمده است.

اما بررسی روایت دسته اول:

روایت اول

«أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُؤَقَّتُ وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ...»^۳

۱. مازندرانی، شرح بر کفایه، ج ۶، ص ۳۱۴.

۲. مرسلات/۱۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ج ۱، ب ۱۶، ص ۲۸۹.

نجاشی ابوسمینه را با عبارت «ضعیف جدا» خوانده و می‌گوید: به روایات او اعتمادی نیست. او در کوفه شهرت به کذب داشت. مدتی را در نزد احمدبن محمدبن عیسی بود و در این مدت شهرت به غلو پیدا کرد. تا اینکه احمدبن محمدبن عیسی او را از قم اخراج کرد.^۱ ابن الغضائری درباره او «کذاب غال» فرموده است.^۲ در مقابل، علامه مجلسی این روایت را صحیح می‌داند.^۳ او معتقد است ابوسمینه ثقه است؛ زیرا در اسناد کامل الزیارات واقع شده، اکثر روایت اجلی است و کثرت روایت ابی سمینه در کافی است و وجود ابی سمینه در کافی در باب منفرد است.^۴ پس این راوی ثقه است. روایتی که علی بن ابی حمزه بطائنی نقل می‌کند صحیح است. از مرحوم محقق در معتبر در بحث «نرح من البول» نقل می‌شود: «يعطى ان روايه علي بن ابی حمزه عن الصادق معتبره لوقوعها قبل الوقف.»^۵ علامه در منتهی می‌فرماید: «العمل بروايت الى الاصحاب.»^۶ امام خمینی (ره) می‌فرماید: «اگرچه وثاقت این راوی همراه با تضعیف علمای رجال است، ولكن منافاتی نیست بین ضعف و عمل به روایت او؛ زیرا با تکیه بر قول شیخ الطائفه و شهادت به عمل اصحاب که جابر ضعف سند است.»^۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی پژوهشی علوم انسانی

۱. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۳۱۹.
۲. ابن الغضائری، رجال، ج ۵، ص ۲۶۴.
۳. مجلسی، ج ۴، ص ۱۷۴.
۴. شیبیری زنجانی، درس خارج فقه، تاریخ ۱۳۹۶/۰۷/۳۰.
۵. محقق حلّی، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۶۸.
۶. علامه حلّی، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۸۶؛ مجمع البحوث الاسلامیه «و علی بن ابی حمزه لا یعول علی روایت، غیر انّ الأصحاب قبلوها و الظاهر انهم انما عملوا بروایاته لعلمهم بأن اصله قد صنف فی زمان الصادق و هم یقولون من اصله فلا یضر وقفه بعد ذلك و کلام النجاشی یشیر الی ذلك.»
۷. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۲۱۶.

مرحوم خوبی می‌فرماید: «نقل شده به‌خاطر کثرت روایات مورد پذیرش است؛ و اینکه ۵۵۴ مورد روایت از او نقل شده است.»^۱ پس راویان این حدیث ثقه هستند؛ در نتیجه، این حدیث صحیح است.

بررسی دلالی

کذب در احادیث نبوی به این معنا است که هرکسی عامدانه بر من دروغ ببندد جایگاه خود را از آتش آماده سازد.^۲ کذب را به دو گونه می‌توان قرائت کرد: اگر معلوم بخوانیم مراد از کذب این است که اگر کسانی برای زمان ظهور وقتی مشخص نموده و پس از آن بداء حاصل شد، عوام‌الناس خیال می‌کنند که اهل بیت علیهم‌السلام دروغ گفته‌اند؛ از همین رو نسبت کذب به ایشان داده می‌شود. این در حالی است که ائمه علیهم‌السلام زمانی را به دروغ وعده نداده بودند. اما اگر به‌صورت مجهول بخوانیم (از باب تفعیل) منظور این است که کسانی که وقت تعیین می‌کنند، تکذیب می‌شوند. از بین این دو احتمال، مورد اول اظهر است. بنابراین آن را به‌صورت معلوم می‌خوانیم. اصل اولی نیز معلوم بودن است. پس روایت مزبور دروغ‌گوبودن وقت‌گذاران و کسانی را نیز که از هر راه ممکن، وقت تعیین می‌کنند، به‌شدت نفی می‌کند.

روایت دوم

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ ...»^۳

۱. خوبی، معجم رجال‌الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۲۴.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۰، ص ۴۷۲.

۳. فضیل‌بن‌یسار می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «برای این امر وقتی هست؟ فرمود: وقت‌گذاران دروغ می‌گویند! وقت‌گذاران دروغ می‌گویند! وقت‌گذاران دروغ می‌گویند! همانا موسی علیه السلام چون به پروردگار خود برای پیغام‌بردن وارد شد قومه‌اش را وعده سی روز داد و چون خدا ده روز بر سی روز

الف: حسین بن محمد بن عامر

حسین بن محمد بن عامر از مشایخ مرحوم ثقه الاسلام کلینی است. ایشان از او روایات فراوانی را نقل کرده است. پس این شخص موثق است.^۱ نجاشی درباره این راوی می‌گوید: «حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر اشعری قمی کنیه اش ابو عبدالله، ثقه است.»^۲

ب: معلی بن محمد البصری

نجاشی درباره معلی بن محمد البصری می‌گوید: «أبو الحسن مضطرب الحدیث و المذهب و کتبه قریب.»^۳ قال ابن الغضائری: «معلی بن محمد البصری أبو محمد، يعرف حدیثه وینکر، ویروی عن الضعفاء، ویجوز أن یخرج شاهدا.»^۴ خوئی می‌گوید: «ظاهر این است که می‌شود بر روایات او اعتماد کرد.» او در جواب کلام نجاشی می‌گوید: «اضطراب در مذهب که ثابت نشده است. اما اینکه گفته او از ضعفا روایت می‌کند بر فرض اینکه درست باشد، این مطلب هیچ‌گونه ضرری در عمل کردن به روایات او که

مطالعات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

سال یازدهم / شماره ۳۸ / تابستان ۱۳۹۹

افزود، قومش گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد و کردند آنچه کردند؛ پس اگر ما خبری به شما گفتیم و طبق گفته ما واقع شد، بگویید خدا راست فرموده است؛ و اگر به شما خبری گفتیم و برخلاف گفته ما واقع شد بگویید: خدا راست فرموده است تا دو پاداش بگیرید» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶۹).

۱. خوئی، معجم الرجال، ج ۷، ص ۸۳.

۲. نجاشی، رجال، ص ۶۶.

۳. همان، ص ۴۱۸.

۴. ابن غضائری، رجال، ج ۱، ص ۹۶.

از ثقات نقل کرده، نمی‌زند. در نتیجه، این مرد مورد اعتماد است.»^۱ محدث نوری نیز در خاتمه‌المستدرک او را موثق می‌داند و می‌نویسد: «شیخ طوسی در فهرست، معلی را در شمار کسانی که از معصوم روایت نکرده، ذکر کرده و از کتاب‌ها و طریش نام برده است؛ اما هیچ طعنی درباره او نگفته است.»^۲

ج: حسن بن علی بن زیاد و شاء بجلی خزّاز کوفی
نجاشی می‌گوید: «حسن بن علی بن زیاد و شاء بجلی اهل کوفه است. ابو عمرو کاشی گفته است: کنیه او ابو محمد و شاء است. او از چهره‌های سرشناس و بزرگان شیعه بود.»^۳

د: عبدالکریم بن عمرو بن صالح الخثعمی

نجاشی عبدالکریم بن عمرو بن صالح خثعمی را ثقه و ملقب به کرام می‌داند. نمازی شاهرودی در مستدرکات علم الرجال می‌نویسد: «علامه مامقانی اعتقاد دارد که او واقعی نیز نبوده است؛ زیرا روایاتی در امامت امام هشتم و دوازده امام از او نقل شده است.»^۴

ه: الفضیل بن یسار النهدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۸۰.
۲. نوری، مستدرک، ج ۵، ص ۳۲۲.
۳. نجاشی، رجال، ص ۳۹.
۴. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۶۵.
۵. نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۴۵۸.

نجاشی فضیل بن یسار نهدی را موثق معرفی کرده است. فضیل بن یسار نهدی کنیه اش ابوالقاسم بوده و از جهت نسب، عرب و از اهل بصره و ثقه است.^۱ کشی می گوید: «تمام عالمان و فقیهان شیعه بر عدالت و وثاقت فضیل اتفاق نظر دارند.»^۲

نتیجه آنکه این روایت مورد اعتماد است.

بررسی دلالی

در این روایت نیز تعیین کنندگان وقت برای ظهور را دروغ گو می نامد.

روایت سوم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبَرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مَهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ.»^۳

بررسی سندی

الف: محمد بن یحیی ابوجعفر العطار القمی

محمد بن یحیی استاد شیخ کلینی است. شیخ اصحاب ما در زمانش، ثقه و حدیث زیاد.^۴

ب: سلمه بن الخطاب

نجاشی درباره سلمه بن الخطاب می گوید: «سلمه بن الخطاب أبو الفضل البراوستانی الأزدرقانی کان ضعیفا فی حدیثه وله عده کتب.»^۵ مرحوم خویی می فرماید: «او در اسناد کامل زیارات وارد شده و وقوع راوی در اسناد این کتاب دلیل بر وثاقت است؛

۱. خویی، معجم الرجال الحدیث، ص ۳۰۹.

۲. کشی، رجال، ص ۵۱۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۴. خویی، معجم الرجال الحدیث، ص ۳۵۳.

۵. همان، ص ۱۸۷.

ولی چون این توثیق با تضعیف نجاشی تعارض می‌کند، لذا وثاقت او ثابت نیست.»^۱ البته مرحوم خوبی پس از نگارش معجم رجال الحدیث از این نظریه عدول کرده‌اند.^۲ ابن غضائری درباره سلمه بن الخطاب می‌گوید: «ضعیف»^۳ ولی ابن ولید که از مشایخ سخت‌گیر حدیث بوده و افراد بسیاری را از روایات محمد بن احمد بن یحیی استثنا کرده، وی را در زمره این افراد قرار نداده است.» شیخ صدوق و دانشمندان دیگر کار ابن ولید را پذیرفته‌اند. از این معلوم می‌شود که ایشان سلمه بن الخطاب را توثیق می‌کنند.»^۴

ج: علی بن حسان بن کثیر

نجاشی می‌گوید: «الهاشمی مولی عباس بن محمد بن علی بن عبدالله بن العباس، ضعیف جدا، ذکره بعض أصحابنا فی الغلاء، فاسد الاعتقاد له کتاب تفسیر الباطن، تخلیط کله.»^۵ ضعف این روایت از ناحیه علی بن حسان است؛ زیرا او مشترک بین واسطی و هاشمی است. واسطی ثقه و هاشمی تضعیف شده است و او را به عنوان کذاب ذکر کرده‌اند. اگرچه با توجه به راوی پس از او یعنی عبدالرحمن بن کثیر می‌توان او را همان علی بن حسان هاشمی دانست که در منابع رجالی تضعیف شده است.^۶ همچنین مرحوم خوبی در مورد عبدالرحمن چنین آورده است: «وثاقت او ثابت نشده است.»^۷ آیت الله طبسی می‌فرماید: «با توجه به کثرت این دسته از روایات و مشابهت آن‌ها با دیگر روایات صحیح‌السند ذیل در زمینه عدم توثیق، ضعف سند به پذیرش محتوا آسیبی

۱. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۰۴.

۲. همان.

۳. ابن غضائری، رجال، ص ۶۶.

۴. <http://mobahathah.ir>

۵. خوبی، معجم رجال الحدیث، ص ۲۵۱.

۶. خوبی، ج ۱۲، ص ۳۳۸.

۷. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۴۴.

نمی‌رساند؛ زیرا با وجود اسناد متفاوت از نعمانی،^۱ شیخ طوسی،^۲ شیخ صدوق^۳ و علامه مجلسی^۴ اگر روایات این باب متواتر نباشد، حداقل تواتر اجمالی دارد.^۵

بررسی دلالی

«کذب» با فتح ذال و «وقاتون» صیغه مبالغه است. در اینکه مراد از تعیین کردن وقت چیست، جای بسی تحقیق است. چون در تعریف صیغه مبالغه، زیادی و کثرت نهفته است. با توجه به این مطلب این سؤال پیش می‌آید که «آیا این روایات برای کسی است که زیاد تعیین وقت می‌کند یا شامل یکبار تعیین وقت نیز می‌شود؟» پاسخ به این سؤال از حد و توان نگارنده این نوشتار خارج بوده و نیاز به تحقیق دیگری دارد.

ظهور واژه سبعین و اربعین و مائه در پس از هجرت است؛ چون این روایات در زمان صادقین علیهم‌السلام بوده است. واژه «هذا الأمر» در روایت موردنظر نیز ناظر به «رخاء بعد البلاء» است؛ چراکه راوی درباره علت تحقق نیافتن این فرمایش امام علی علیه‌السلام که «إلی السبعین بلاء و بعد البلاء رخاء» سؤال می‌کند. امام باقر علیه‌السلام نیز در پاسخ می‌فرماید: «إن الله کان وقت هذا الأمر» یعنی همان رخاء را در سال هفتاد قرار داده بود. روشن است که رخاء به معنای گشایش است و هیچ دلیلی بر تفسیر آن به ظهور امام مهدی عجل‌الله‌فرجه‌الآخرین نیست. نکره بودن رخاء نیز قرینه‌ای بر مطلب یادشده است.^۶

علامه مجلسی می‌فرماید: «هفتاد ممکن است برای استیلاي مختار باشد و صدوچهل برای ظهور امام صادق علیه‌السلام در این زمان و انتشار شیعه در بلندی‌ها است.»^۷ همچنین

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۷.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۶.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ص ۹۵.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲ ص ۱۰۳.

۵. مروجی طبسی، درس خارج، سال ۹۱-۹۲.

۶. آیتی، ص ۶۹.

۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۵.

می‌فرماید: «اظهر این است که اشاره به انقراض یا ضعف دولت بنی‌امیه و استیلای ابومسلم بر خراسان باشد.»^۱ البته ملاصالح مازندرانی برخلاف نظر علامه مجلسی مراد از سال‌های هفتاد و صدوچهل را از زمان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شمارش کرده و مراد از «هذا الامر» را ظهور ایشان می‌داند. مراد از «وقتا عندنا» نیز یعنی خداوند اذن بیان وقت را نداده و جایز نیست که آن را آشکار کنیم. شاید مراد این باشد که ما نیز علم به وقت نداشته و خداوند به ما نیز وقتی را نیاموخته است.^۲ علامه مجلسی روایاتی که در آن، سال و زمانی مشخص شده (سال هفتاد و صدوچهل^۳) وجود دارد را جزو اخبار بدائیه دانسته است؛ در نتیجه، این کلام با آن اخبار منافاتی ندارد؛ چراکه سال‌های ذکرشده به صورت حتم (زمان قطعی) نبوده است؛ زیرا روایاتی که در آن سال و زمان مشخص شده، جزو اخبار بدائیه است؛ زیرا در آنها وقت ظهور به طور حتم مشخص نشده است.»^۴

اما در مراد از «هلک المستعجلون» دو احتمال داده شده است: کسانی که در امر ظهور حضرت، عجله داشته و بر خداوند و ما اهل بیت علیهم السلام اعتراض دارند و به قضای الهی راضی نشده‌اند. این دسته افراد هلاک شده‌اند. احتمال دوم اینکه کسانی که قبل از

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. همو، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۱۷۱.

۲. مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۳۱۴.

۳. «علی بنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ النَّمَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَجَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مَائَةٍ فَخَدَّتْنَاكُمْ فَأَدْعَيْتُمُ الْخَدِيثَ فَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السُّتْرِ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَنْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَخَدَّتْ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ قَدْ كَانَ كَذَلِكَ» (طوسی، الغيبة، ص ۴۲۸).

۴. مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۱۷۳.

ظهور امام بر ظالمان خروج کنند این گروه به خاطر عجله، خود را به هلاکت انداخته‌اند.

روایات دیگری به همین مضمون مثل «كذب الموقتون»^۱ و «فإننا لا نُوقِتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا»^۲ و غیره وجود دارد که با تشکیل خانواده حدیثی به این نتیجه می‌رسیم که در روایات مزبور، نه اهل بیت علیهم‌السلام تعیین وقت کرده‌اند و نه کسی حق تعیین وقت دارد. بلکه اهل بیت علیهم‌السلام از استعمال نهی کرده‌اند؛ چون از مجموع روایات که حداقل اگر متواتر نباشد، مستفیض هستند، به دست می‌آوریم.

بررسی دسته دوم احادیث

روایت اول

«عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عُثْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو الرَّاسِبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْمُحَمَّدِيِّ عَنْ أَبِي رُوحٍ [رَوْحِ] بْنِ فَرُوهَ بْنِ الْفَرَجِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ بْنِ الْجَيْفِرَةِ [حَيْفِرٍ] قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا: سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ فَقَالَ صِ الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدَ نُبُوءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي وَأَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَتَى يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ تَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتُهُ؛ از جدم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره امامان پس از او پرسیدم. فرمود: امامان بعد از من، به عدد نقیبان بنی اسرائیل، دوازده نفرند که خدا علم و فهم مرا به ایشان مرحمت فرموده؛ و تو ای حسن، از ایشان هستی. عرض کردم: ای

طالع‌مندی

سال یازدهم / شماره ۳۸ / تابستان ۱۳۹۹

^۱ «الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ الصَّخَّافِ عَنْ مُنْذِرِ الْجَوَارِغِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَذَبَ الْمُوقِتُونَ مَا وَقْتْنَا فِيمَا مَضَى وَلَا نُوقِتُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ» (طوسی، الغيبة، ص ۴۲۶).

^۲ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُثْبَةَ بْنِ مَوْسَى الْعَبَّاسِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوَقَّيْنَا فَلَا تَهَابِنَ أَنْ نُكَذِّبَهُ» (نعمانی، الغيبة، ص ۲۸۹).

رسول خدا، چه زمانی قائم ما اهل بیت بیرون آید؟ فرمود: ای حسن، حکایت او حکایت قیامت است، در آسمان‌ها و زمین گران است و نیاید شما را مگر به طور ناگهانی.»^۱

روایت دوم

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذَكَرْنَا عِنْدَهُ مُلُوكَ آلِ فُلَّانٍ فَقَالَ إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهِي إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوهَا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا؛

ابراهیم بن مهزم از امام صادق علیه السلام گوید: نزد او ملوک آل فلان را نام بردیم. فرمود: همانا مردم از شتاب زدگی برای این امر به هلاکت رسیدند. خدا به خاطر شتاب مردم شتاب نمی‌کند. برای این امر موعد و غایتی است که بدان می‌رسد. اگر مردم به آن برسند، یک ساعت جلو و عقب ندارد.»^۲

درباره این حدیث در شروح اصول کافی آمده است که ضعیف است که مقصود از «ملوک» بنی عباس باشد.^۳

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۱.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، کتاب الحج، باب کراهیه التوقیت، ح ۷.

۳. «ضعیف» ملوک آل فلان» ای بنی عباس، ای کنا نرجو أن يكون انقراض دولة بني أمية متصلا بدولتكم و لم يكن كذلك و حدثت دولة بني العباس أو ذكرنا قوة ملكهم و شدته، أو أنه هل يمكن السعي في إزالته» (شرح مرآة العقول، ذیل حدیث).

درباره امید - که ما امید داریم امام را درک کنیم - اگر این‌طور باشد، خوب و پسندیده است. در متن روایات ما آمده است که صبح و شام انتظار این امر را داشته باشید. اگر منظور این باشد که ما چقدر می‌توانیم امیدوار باشیم، خیلی خوب و مورد سفارش ائمه علیهم‌السلام است.

اما از این گذشته اگر بخواهیم تعیین وقت کنیم، یعنی بگوییم من از زمان وقوع فرج اطلاع دارم و می‌دانم که در آینده نزدیک ظهور اتفاق می‌افتد، به سمت توقیت و تعیین وقت کردن می‌رود که در روایات ما تکذیب شده است.

شیخ طوسی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که اگر کسی برای تو تعیین وقت کرد، یعنی حتی حدودی از وقت را نیز گفت، بزرگی طرف مقابل، شما را نگیرد و او را تکذیب کنید؛ چون ما اهل بیت علیهم‌السلام برای هیچ‌کس تعیین وقت نمی‌کنیم و هرکسی حرف از وقت زد شما بگویید، دروغ می‌گوید.^۱

بنابراین اینکه بگوییم الان با این همه جنایت در جهان نهایت تا پنجاه سال دیگر امام زمان عجل‌الله‌فرجه ظهور می‌کند، درست نیست؛ چراکه دورانی در تاریخ وجود دارد که ظلم‌ها بیشتر است و قرار نیست امام با ظلم بیاید؛ بلکه باید یاران و شرایط لازم فراهم شود تا آن حضرت ظهور کنند.

اما اگر در روایتی سخن از زمان خاص به میان آمده است دو توجیه دارد: ۱- منظور از فرج، گشایش جزئی و تغییر وضعیت بوده است؛ ۲- روایات را بر اخبار بدائیه حمل می‌کنیم.

۳. نقش مردم در زمان ظهور

درباره زمان ظهور دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول

^۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۹، فی النهی عن التوقیت و التسمیة.

ظهور امری اختیاری است و مردم در آن نقش دارند. از این رو زمان آن را رفتار انسان‌ها تعیین می‌کند و هرچه آمادگی برای ظهور زودتر حاصل شود ظهور نزدیک‌تر اتفاق خواهد افتاد.^۱ در واقع اساسی‌ترین دلیل غیبت حضرت، رفتار ما انسان‌ها است. روایتی نیز می‌فرماید: «علت تأخیرافتادن ظهور خشم خداوند از رفتار انسان‌ها است.»^۲ اما آیا بدا در زمان ظهور نفع یا ضرری بر انسان و تکالیف دارد یا نه؟ در احادیثی که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به ما رسیده، اصل ظهور امام زمان عجل‌الله‌فرجه قطعی و جزو سنت‌های الهی بوده که باید حق بر باطل پیروز شود.

دیدگاه دوم

روایاتی وجود دارد که علم به زمان ظهور را مثل قیامت و علم آن را از علومی می‌داند که فقط نزد خداست؛ زیرا علم به ظهور همانند علم به قیامت و از مقدمات آن است. تعبیر «مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يَجْلِيهَا لَوْ قُتِبَتْهَا»^۳ نیز تعبیری است که در روایات آمده است.

شیخ صدوق در جلسه‌ای که با رکن‌الدوله پادشاه آل‌بویه داشت، در جواب درباره زمان ظهور فرمود: «خدای متعال امام را به سبب حکمت و مصلحتی از نظر مردم غایب ساخته است. پس باید که وقت ظهور او را خدای تعالی بداند همچنان که در حدیث نیز واقع است که «مَثَلُ الْقَائِمِ مِنْ وَلَدِي مَثَلُ السَّاعَةِ»؛ خدای متعال در مقام

رتال جامع علوم انسانی

^۱. مرتضوی، مشرق موعود، ش ۱۱، ص ۱۳۹.

^۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

^۳. امام رضا علیه‌السلام فرمود: «اما کی خواهد بود؟ این خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرانش روایت کند که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال شد: ای رسول خدا، قائم از فرزندان شما کی خروج می‌کند؟ فرمود: مثل و مثل قیامت است» (خرزاز رازی، کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۷۷).

ابهام حال، «ساعه» فرموده که «یستلونک عن الساعه ایان مرساها قل علمها عند ربی لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السماوات والارض لا تاتیکم الا بغته»^۱

شیخ طوسی می‌فرماید: «هنگام ظهور امام زمان عجل الله فرجه به‌طور تفصیل برای ما معلوم نیست؛ بلکه او از نظر ما تا هنگامی که خداوند اجازه دهد»^۲ پس در این روایت بین علم الساعه با علم ظهور تشبیه شده است. علم الساعه از جمله علمی است که خداوند به خودش اختصاص داده و احدی را در این امر شریک خویش نکرده است. پس با توجه به هر دو دیدگاه، بدا در زمان ظهور نفعی به حال مکلفین ندارد؛ فقط انجام تکالیف است که مهم بوده و انسان چه امام خویش را ببیند و چه نبیند، اما به وظایف منتظران عمل کند انگار در زمان ظهور بوده و از دنیا رفته است.

۴. توقیت‌گرایی در روزگار معاصر

در سال ۹۵۰ شخصی که خود را پیرغلام علی الطوسی الشریف نامیده، در رساله مبشره شاهیه سعی کرده است ادله و شواهدی برای ظهور حضرت در سیزده سال بعد (سال ۹۶۳) اقامه کند. نظر نویسنده آن است که شاه طهماسب آخرین پادشاهی است که سلطنت کرده و پس از وی، دولت در اختیار حضرت مهدی عجل الله فرجه قرار خواهد گرفت. در واقع، این سال، سال ظهور حضرت خواهد بود.^۳ سیوطی از علمای اهل سنت، وقوع خروج مهدی عجل الله فرجه را در قرن دوازدهم می‌داند. از نظر او بر اساس روایت «أن النبی لایمکث فی قبره ألف سنه...» و با اعتماد به مفاد آن، به خروج مهدی عجل الله فرجه و دجال و نزول عیسی علیه السلام و دیگر اشراط الساعه در سده دهم قمری فتوا

^۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۷.

^۲. طوسی، الغیبه، ص ۴۲۵.

^۳. جعفریان، رساله مبشره شاهیه در اثبات ظهور مهدی در سال ۹۶۳.

می‌دهد که بدبینانه‌ترین حالت این رخدادها قطعاً پیش از سده پانزدهم به وقوع خواهد پیوست.^۱

علامه مجلسی می‌فرماید: «گویا من قومی را می‌بینم که از مشرق‌زمین خروج کرده، حق خود را می‌طلبند؛ ولی به آنان نمی‌دهند. دیگر باره حق خود را می‌خواهند و به آنان نمی‌دهند. وقتی چنین دیدند سلاح خود را بر دوش نهاده آنگاه حق آنان را می‌دهند؛ ولی آنان نمی‌پذیرند. تا اینکه قیام کنند و این حکومت را به‌جز صاحبشان به کسی تحویل نخواهند داد. اینان کشته‌هایشان شهیدند. آگاه باشید اگر من آن زمان را درک کنم خود را برای صاحب این امر نگه می‌دارم. بعید نیست اشاره باشد به دولت

صفویه و وصل کند این دولت را به دولت قائم عنه‌الصلوات^۲»

با توجه به اینکه تعیین مصداق نوعی توقیت است، پس علامه مجلسی به‌صورت احتمال به‌وقت ظهور اشاره کرده است. آن چیزی که شیخ صدوق استفاده می‌کند تنها تطبیق روایت بر دولت صفویه است؛ البته تطبیق غیرحتمی صورت گرفته است. سید کاظم رشتی (۱۲۹۵ق) از جمله کسانی است که به نزدیکی ظهور حضرت ولی‌عصر عنه‌الصلوات بشارت داده و ادعای وی به انشعابات مختلف در شیخیه منجر گردید.^۳ محمد شریف راضی (۱۳۷۹ش) و محمدحسن میرجهانی (۱۳۷۱ش) را نام برد که در آثار و کلمات خود به‌نوعی از نزدیکی ظهور سخن به میان آورده‌اند.^۴

۱- سیدحسین سجادی در سال ۱۳۸۴ به‌طور دقیق وقت ظهور امام زمان عنه‌الصلوات را تعیین و حتی کتابش را نام‌گذاری کرده، می‌فرماید: «دهه پنجاه اگر دهه

^۱. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۰۳.

^۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

^۳. باقری، نقد و بررسی آرای کلامی شیخیه کرمان، ص ۱۱۱.

^۴. رنجبری حیدریباغی، گزارشی از توقیت‌ها در گستره تاریخ.

انقلاب بود و دهه شصت دهه جنگ و دهه هفتاد دهه بازسازی و سازندگی، دهه هشتاد دهه ظهور است. تقی ام قائم ان شالله.^۱

۲- در سال ۱۳۸۸ حجت‌الاسلام پناهیان امر می‌کند آماده باشید که ظهور نزدیک است. شاید پنج سال طول نکشد.^۲ همچنین در مستند ظهور بسیار نزدیک است که در سال ۱۳۸۹ شمسی توسط گروهی موسوم به مبشران ظهور تولید شد، با تمسک به روایات، از نزدیکی زمان ظهور خبر داده شده است.

نظر مقام معظم رهبری

تیرماه سال ۱۳۹۰ در دیدار با جمعی از اساتید مرکز تخصصی مهدویت در رابطه با ظهور امام عصر عجل الله فرجه می‌فرمایند: «هیچ وقت نمی‌شود گفت که حالا سال‌ها یا مدت‌ها مانده است که این اتفاق بیفتد. هیچ وقت هم نمی‌شود گفت که این حادثه نزدیک است و در همین نزدیکی اتفاق خواهد افتاد. همیشه باید مترصد بود، همیشه باید منتظر بود.» ایشان در بخش دیگری می‌گویند: «در طول تاریخ مدعیانی بودند، بعضی از مدعیان هم همین چیزی که حالا اشاره کردند، یک علامتی را بر خودشان یا بر یک کسی تطبیق کردند، همه اینها غلط است. بعضی از این چیزهایی که راجع به علائم ظهور هست، قطعی نیست، چیزهایی است که در روایات معتبر قابل استناد هم نیامده است. روایات ضعیف است. نمی‌شود به آن‌ها استناد کرد. آن مواردی هم که قابل استناد هست، این‌جوری نیست که بشود راحت تطبیق کرد.»

علم به زمان ظهور

یکی از راه‌هایی که می‌توان در تعیین علم به زمان ظهور نقش داشته باشد علائم ظهور است که در روایات مختلفی آمده است؛ مثلاً در روایت امام باقر علیه السلام «لَیْسَ بَیْنَ قِیَامِ

^۱ سجادی، دهه ۸۰ دهه ظهور، ص ۹۲.

^۲ روزنامه جمهوری، ۱۳۹۳/۱۱/۲.

الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً.^۱ پس نتیجه اینکه نشانه‌های ظهور تنها علم اجمالی به زمان ظهور ایجاد می‌کند. حال اینکه محور بحث ما در این نوشتار اثبات علم تفصیلی و دقیق به زمان رخداد ظهور برای انسان، به‌خصوص برای امام زمان عجل الله فرجه است.^۲ بنابراین نمی‌توان از طریق نشانه‌های ظهور به زمان دقیق ظهور علم پیدا کرد؛ یعنی با دانستن زمان نشانه‌های ظهور به‌ویژه نشانه‌های حتمی و نیز با رؤیت رخداد آن‌ها، تنها می‌توان به نزدیک‌بودن ظهور حکم کرد، نه تعیین دقیق زمان آن. در حصول علم اجمالی از طریق نشانه‌های ظهور، میان مردم و امام تفاوتی نیست؛ یعنی همچنان که امام به‌سبب رخداد نشانه‌های ظهور، به زمان ظهور علم اجمالی پیدا می‌کند؛ مردم نیز با رؤیت نشانه‌ها و علائم ظهور به زمان ظهور علم اجمالی پیدا می‌کنند.

روایات نهی از استعجال به اینجا برمی‌گردد که انسان بدون هیچ حرکتی صرفاً با تکیه بر لقلقه زبانی درخواست، درخواست تعجیل فرج کند. از سوی دیگر با تکیه بر اندیشه و فکر محدود خود و با رصد حوادث پیرامونی نتیجه بگیرد که شرایط برای ظهور فراهم و خداوند ملزم است که پدیده ظهور را رقم بزند. ما از آن فضای هویت جهانی که قرار است ظهور رخ دهد اطلاعی نداریم. ظهور پایانی است بر حرکتی که انبیا و اوصیای الهی آغازگر آن بوده و هر یک به‌نوبه خود تلاش کردند که جامعه جهانی را به نقطه‌ای که بایسته است برسانند. ما نمی‌دانیم هویت جامعه جهانی باید به کجا برسد. اینکه ما دائم باید منتظر ظهور باشیم از این رو است که ما نسبت به آن هویت که باید شکل بگیرد، بی‌اطلاعیم.

^۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴.

^۲. الهی‌نژاد، انتظار، ش ۳۷.

نتیجه‌گیری

اولاً: می‌توان گفت که محتمل است مردم روزی را به صبح برسانند، در حالی که آن روز، روز ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه باشد؛ یعنی چه‌بسا ممکن است مردم از برخی از علائم ظهور، هرگز اطلاع پیدا نکنند و ظهور واقع شود. یا چه‌بسا ممکن است طبق قاعده قرآنی «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» در بعضی علائم ظهور «بدا» به وجود بیاید؛ زیرا هیچ دلیل معتبر و متقنی وجود ندارد که به محض وقوع بعضی علائم حتمی، بلافاصله باید پنجاه یا صدسال بعد، ظهور اتفاق بیفتد.

ثانیاً: طبق روایات، تعیین وقت برای ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه مردود است؛ یعنی در هیچ روایتی به زمان ظهور تصریح نشده است. بلکه روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است که از سویی به صورت صریح از اخباردهندگان زمان ظهور انتقاد شده و آنان را مورد تکذیب قرار داده‌اند و از سویی دیگر به صورت روشن تأکید کرده‌اند که هیچ‌یک از ائمه اطهار علیهم السلام در این مورد سخنی نگفته و برای ظهور، زمانی مشخص نفرموده‌اند.

ثالثاً؛ ملامحسن فیض کاشانی در کتاب علم‌الیقین درباره بحث بدا فرموده‌اند: «نگارنده معتقد است یکی از عللی که در مورد وقت ظهور، زمان معینی ذکر نشده، این است که ممکن است مطابق آیه شریفه، اراده خداوند متعال به تحقق علائم قطعی و معینی برای ظهور تعلق گرفته باشد، اما ممکن است این اراده جزو عالم محو و اثبات بوده باشد؛ یعنی عالمی که از جانب ذات اقدس اله قابل محو شدن و تغییر پیدا کردن است.»^۱ از همین رو طبق تحقیق، باید اصول کلی و علائم قطعی و غیرقطعی را در کنار یکدیگر قرار داد و با هم تحلیل کرد.

^۱ فیض کاشانی، علم‌الیقین فی اصول‌الدین، ج ۱، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

رابعاً؛ از مجموع ادله نمی‌توان استفاده کرد که ظهور بلافاصله بعد از تحقق فلان علامت واقع می‌شود و زمان معینی دارد؛ زیرا با کلیاتی نظیر «کذب الوقتون» یا «یأتی بغتة» سازگاری ندارد.^۱

خامساً؛ کسانی که وقت تعیین می‌کنند اگر ادعای آنان محقق نشود، آثار منفی فراوانی دارد. چه بسا اصل انتظار و مهدویت زیر سؤال رفته و جامعه دچار تشکیک شود. سادساً؛ تعیین وقت که در روایات صحیح زیادی از زبان ائمه علیهم‌السلام نهی شده، مطلق است و هر نوع تعیینی را شامل می‌شود؛ حال چه تعیین مردد بین دو عدد یا قطعی و یا اینکه این علامت از علائم ظهور باشد را نیز شامل می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. فاضل لنکرانی، گفتارهای مهدوی در سایت fazellankarani.com

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق و تصحیح: غفاری، علی اکبر، اسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۲. ابن اثیر جزری، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، تحقیق و تصحیح: طناحی، محمود محمد، چاپ چهارم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷.
۳. الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، مکتبه لبنان، بیروت، ۱۹۸۷ م.
۴. الهی نژاد، حسین، انتظار، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۱.
۵. باقری، علی اکبر، نقد و بررسی آرای کلامی شیخیه کرمان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳.
۶. جعفریان، رسول، رساله مبشره شاهیه در اثبات ظهور مهدی در سال ۹۶۳، پیام بهارستان، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۹۱.
۷. خویی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۰۱ ق.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
۹. روزنامه جمهوری، پنجشنبه ۱۳۹۳/۱۱/۲.
۱۰. رنجبری حیدر باغی، احمد، گزارشی از توقیت ها در گستره تاریخ، پژوهش های مهدوی، شماره ۵، تابستان ۹۲.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، بی جا، بی تا.

۱۳. طبسی، نجم‌الدین، سلسله مباحث مهدویت (توقیت)، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، قم، ۱۳۹۷.

۱۴. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب العین، مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.

۱۵. فیض کاشانی، محمدمحسن، علم‌الیقین فی اصول‌الدین، انتشارات بیدار، ۱۳۹۲.

۱۶. کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح: غفاری، علی‌اکبر و آخوندی، محمد، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.

۱۷. کشی، محمدبن‌عمر، إختیار مَعْرِفَةُ الرَّجَالِ مَعْرُوفٌ بِه رِجَالِ كَشِّي، تحقیق: مصطفوی، حسن، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

۱۸. سلیمیان، خدامراد، فرهنگنامه مهدویت بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۹. سجادی، سیدحسن، دهه ۸۰ دهه ظهور، انتشارات هاتف، ۱۳۸۵ق.

۲۰. سیوطی، عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر، الحاوی للفتاوی، دارالکتب العلمیه، لبنان، ۱۴۰۲ق.

۲۱. شبیری، سیدجواد، ۱۳۹۶ق، (eshia.i).

۲۲. علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهر اسدی، منتهی‌المطلب، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۲ق.

۲۳. مازندرانی، محمدصالح‌بن‌احمد، شرح الکافی - الاصول و الروضه، تحقیق و تصحیح: شعرانی، ابوالحسن، المكتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲.

۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دارالوفاء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۲۵. -----، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، دارالکتب الإسلامیة،

چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۳ق

۲۶. مرتضوی، سیدمحمد، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در انتخاب ماست، مشرق

موعود، شماره ۱۱، ۱۳۸۸.

۲۷. محقق حلی، شیخ نجم‌الدین جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، مؤسسه

سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۷ق.

۲۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، دارالمفید،

۱۴۱۴ق.

۲۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه

المدرسين بقم المشرفه، چاپ ششم، قم، ۱۳۶۵.

۳۰. نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

۳۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: نوری،

میرزا حسین، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.

۳۲. سید الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح.

۳۳. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، مؤسسه النشر الاسلامی

التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، قم، ۱۴۱۴ق.

واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، تحقیق و تصحیح:

حسینی، محمد رضا، دارالحدیث، قم، ۱۳۶۴ش.